

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۲۴.۰۴.۰۹

قسم ترا باور کنم یا دم خروس را؟

قصه "قسم ترا باور کنم یا دم خروس را" همه شنیده ایم؛ شاید ده ها و یا صد ها بار. این ضرب المثل همیشه وقتی به کار می رود که کسی حتی آنچه را که عیان است و غیر قابل انکار، پنهان نموده و دروغ میخواند. این ضرب المثل در خیلی از جا ها و در بسا موارد مصداق پیدا می کند، ولی یکی از مهم ترین موارد آن را که به هیچ شکلی نمیتوان از انظار پوشیده نگهداشت ادعای رهبران احزاب به اصطلاح اسلامی - جهادی و ادعای برخی از متشرعینی مثل آقایان محسنی و ... در کشور ماست که یکی در مورد بی گناهی و پاکی و مسلمانی خود میکند و دیگری در باره حق و امتیاز و جایگاه بالای زن نسبت به مرد در اسلام دارد.

در مورد انکار و دروغ و توجیه گریهای تمام حلقه های رهبری احزاب جهادی کشور ما که به قولی "دو صد من خون مظلومان در روز می ریزند"، ولی باز هم مدعی عدل و انصاف و صدق و حق و درستی و درستکاری و پاکی و تقوا و بی گناهی و مسلمانی هستند و چنان از و خدا و شیطان، جنت و دوزخ، کفر و اسلام و ترس از روز جزاء سخن می رانند و گریبان پاره میکنند که "یوسف از پاکی خویش شرمند گردید و عثمان از حیای خود"، فکر نکنم که برای گفتن چیزی باقی مانده باشد.

خون هائیکه رهبران جهادی بعد از محشری که خلق و پرچم به پا کرد، ریختند و ستم هائی که بر مردم بینوای این کشور روا داشتند و اندوخته هائی که به قیمت اشک و خون و آه و ناله و مرگ هزاران هزار یتیم و بیوه و از پا افتاده بی گناه و بی پناه اندوختند و ... از بدیهیاتی از هری اند که رد و تکذیب آن ها با هیچ تعلیل و منطق و توجیه ممکن نیست و به اصطلاح عوام "حتی کور هم میداند که دلدۀ شور است."

خیلی ها رسوا تر از ادعای بیشمارانه حلقه های فاسد و جنایت پیشه و وطن فروش رهبری احزاب به اصطلاح اسلامی - جهادی، ادعای کسانی است که مدعی جایگاه والا، حقوق و احترام به زن و شخصیت زنان در اسلام هستند. در حالیکه زن در هیچ یکی از ادیان به شمول دین اسلام هیچگاه، نه از لحاظ مادی و نه از لحاظ معنوی، جایگاه برتری نسبت به جایگاه مرد نداشته است؛ برتر چه که زن حتی از داشتن جایگاه برابر با مرد نیز محروم بوده است. زیرا آنچه ما از برابری می دانیم این است که زن و مرد حق و حقوق مساوی داشته باشند و هیچ کدام از این دو موجود، هیچگاه و در هیچ جا، در برابر قانون - قانون زمینی یا قانون آسمانی - دارای امتیازی نسبت به دیگری نباشد؛ چه این امتیاز از لحاظ تکوینی باشد و چه از لحاظ تشریعی و ... زن و مرد باید به عنوان انسان های متساوی الحقوق در تمام عرصه های زندگی - فردی یا اجتماعی، در خانواده یا بیرون از خانواده - از حقوق یکسان و برابر برخوردار باشند. دلایل بیولوژیکی یا فیزیکی زن، ظریف بودن یا کم بودن نیروی جسمی زن و یا حرفهای از این قبیل نباید اسناد بر اتلاف حقوق سیاسی و طبیعی و اجتماعی زن یا نزول پایگاه و جایگاه و یا افول مرتبت اجتماعی وی گردد. دادن امتیاز به این موجود قوی و نیرومند و زحمتکش و با روحیه در واقع توهین به وی و شخصیت و کرامت و عزت نفس وی است؛ زیرا معمولاً امتیاز به کسانی داده میشود که یا کار فوق العاده میکنند و یا به سبب ناتوانی وضعف مشمول و مستحق کمک خیرخواهانه یا بزرگمنشانه دیگران هستند.

زن امروز عملاً نشان داده است که از نیروی فکری بیشتر و در برخی موارد ذهن و قصاد تر به مقایسه با بسیاری از مرد ها بهره مند است. وجود صد ها دانشمند و عالم و ادیب و شاعر و هنرمند و نویسنده و معلم و داکتر و پروفیسور و محقق و لابراتوریست و پیلوت و ... دلیل آشکار و غیر قابل انکار نیست مبتنی بر این که زن خلاف آن

چه دین یا دین پروران مغرض می گویند، ناقص العقل و ناتوان و مستحق کمک و امتیاز های دلسوزانه و مسکین پرورانه مرد ها نیست.

زن چنان نبوده و نیست که خواجه مسعود قمی - از سنخ عالمان مغرض دین - دادش از دست وی بلند است. این شاعر زن ستیز مسلمان میفرماید:

ای وای کجا گشایم این درد کز زن طمع وفا کند مرد.

یا آن نویسنده صاحب ده ها کتاب در باب فضایل دین، که می گوید: " دختر نابوده به و چون بوده باشد، به شوهر به، یا در گور. " نویسنده ای که هرگز به این فکر نیفتیده که اگر زن اینقدر بد است، چرا خدا وی را آفرید؟! یا شاید هرگز به این فکر نیفتیده که مادرش هم یک زن بوده است!!

واقعیت اینست که زن در اسلام حق همسنگ با مرد ندارد و همپراز مرد نیست. در اسلام:

- زن حق شهریاری ندارد،

- زن حق قضاوت ندارد،

- زن به استثنای چند مورد خیلی محدود، حق طلاق ندارد،

- زن حق امامت ندارد،

- زن حق گرفتن چهار مرد، آنطوری که مرد حق گرفتن چهار زن را دارد. ندارد.

امید خوانندگان گرامی چنین فکر نکنند که نویسنده طرفداری از داشتن چهار مرد برای زن میکند! هدف تنها ذکر تفاوت در حقوق زن و مرد است. رفع این تفاوت در گرفتن چهار شوهر نیست، بلکه در منع گرفتن چهار زن است. به دلیل ناتوانی مرد در اجرای عدالت، حتی از دید اسلام و مسلمانان نیز این پیشنهاد عملی است!

- ارث کمتر زن نسبت به مرد،

- دیه زن که نصف دیه مرد است.

تصور کنید که زنی شوهرش را میکشد. در صورت اجرای قصاص و اعدام این زن، فامیل زن علاوه بر اینکه دخترشان اعدام میشود باید نصف دیه مرد را به فامیل مرد بپردازد. یعنی هم دخترشان اعدام میشود و پول هم باید بدهند؛ و ده ها موضوع و مسأله دیگر.

مقام زن هیچ گاه در اسلام با مقام مرد یکسان نبوده است. در اسلام زن تنها برای خدمت مرد آفریده شده است. میگویند که در سال ۵۸۶ مجلسی در فرانسه دایر شد تا اینموضوع را که آیا زن انسان است یا خیر بررسی کند. بعد از گفت و گو و بحث و جدل های بسیار مجلس این رأی را صادر نمود:

"زن انسان است، اما برای خدمت به مرد آفریده شده است." (مجلس های امروزی البته در آنزمان نبوده است. منظور از مجلس گرد آمدن چند کشیش و چند ریش سفید یا صاحب رسوخ است.)

اگر درست دیده شود، با نظریاتی که پیشوایان دین در مورد زن و حقوق وی در طول تاریخ اسلام ارائه نموده اند، این فیصله به وجه دیگر و در قالب و پوشش آیات آسمانی و احادیث و اقوال بزرگان آن در دین اسلام به همان شکل جا باز نموده است.

در زمانی که اسلام به عنوان یک دین ظهور کرد، نه تنها نظر اعراب که نظر جهان در باره زن زهر آگین ترین نظر بوده است. یونانیها در مورد زن، مقام یا ارزش زن، نظری بهتری نسبت به فرانسویها نداشتند. از وضعیت دردناک و ناگوار زن در تاریخ اجتماعی هند کم و بیش همه خبر داریم. در شریعت هند زن، مانند نظریات بسیاری از رهبران دین اسلام، بدتر از طاعون و آتش و مار و جهنم و... خوانده شده و منبع شر و تمام فساد ها دانسته شده است.

در تورات در مورد زن آمده است: " در میان هر هزار مرد یک نفر درستکار پیدا میشود ولی در میان تمام زنان یک نفر درستکار نمیتوان پیدا نمود."

اسلام در چنین عصر و دورانی ظهور کرد. بنابراین روشن است که باید از محیط و دوران و زمان خود متأثر میشد. بیشتر از هفتاد و پنج در صد قرآن در مورد مسایل و افکار این جهانی و مردمان دور و نزدیک (از نظر زمان و مکان) عرب ها و خود عرب ها بحث دارد.

زن در چنین فضائی طبیعیست که حق و امکان درخشیدن نداشته است. منابع دینی زیادی وجود دارند که زن را فاقد عقل می دانند و حتی مشوره نمودن با آن ها را ضروری نمی دانند.

رشد عقل به آزادی نیاز دارد. زنی که آزاد نیست چگونه میتواند استعداد هایش را بروز بدهد؟

اگر برخی از زنان ما امروز در افغانستان نمیتوانند به اندازه مردان شان فکر کنند، علت آن در طبیعت و ساختمان فکری و مغز و هستی و آفرینش زن نیست. علت این نقص را باید در کمبود یا نبود آزادی زن، در محدودیت هایی که مرد برای وی به وجود آورده است، جستجو کرد. عامل این کمبود را باید در مردسالاری و خود پرستی و غرور بیجای مرد و حاکمیت زورگویانه وی نسبت به زن جستجو نمود.

تصور کم عقلی یا بی عقلی زن نسبت به مرد از تاریک خانه های متعفن و قرون وسطائی مغزهای گندیده، از ذهنیت های بیمار افردادی زن ستیزی مانند آقای محسنی - چه شیعه و چه سنی - تراوش نموده است.

درست است که عقل منبع شناخت است. وقتی که عقل نباشد، چگونه باید شناخت انسان - جهان شناسی، خدا شناسی، خود شناسی، معرفت شناسی و ... - کامل شود؟

یگانه وسیله دانش عقل است و عقل نیز با افزایش دانش افزایش می یابد. شرط عقل مندی دیدن و تجربه کردن و تحقیق است. از دیدن و تجربه کردن و تحقیق شناخت به وجود می آید و از شناخت دانش و از دانش خرد و از خرد دانش و شناخت و ... - دورمعکوس - تا به وجود آمدن عقل کامل که موجب فضیلت و افضلیت میشود. تکرار این دورها، و بزرگ شدن هرچه بیشتر فاصله بی عقلی و عقل مندی میان آنکه آزادی ندارد (زن) و آنکه در همه عرصه ها مطلقاً آزاد است (مرد)، این موجود عزیز خدا، چنین تصویری نادرستی را به وجود آورده که گویا زن از ازل و ذاتاً کم عقل و در نتیجه برده و نوکر و پیش پای خور مرد آفریده شده است!

این چنین نیست!!

فهم یا شعور نسبتاً بیشتر مرد در گذشته، یا در جوامع عقب مانده مثل افغانستان، نسبت به زن باید در امکانات و شرایطی جستجو شود که برای مرد فراهم بوده است؛ در امکانات و شرایطی که برای زن بنابر زن بودنش یا بنابر حکم دین یا عرف و عادات و آداب و سنت ها میسر نشده است؛ یا نسبت به مرد، این گل سرسبد همه موجودات، کمتر از استقلال و آزادی بهره برده است، نهفته است.

هر علتی را معلولیت و هر امری را سببی. عقل زنی که دین وی را اسیر مرد ساخته و زندانی حرمسراها و جز چهار دیواری خانه اش حق دیدن پیرامونش را ندارد از کجا باید رشد کند؟

زن اسیر از چهار دیوار خانه چه می تواند بیاموزد؟ با توجه به احکام دین اسلام در مورد زنان در جوامع اسلامی دو جامعه به وجود می آید: یکی جامعه زنان و دیگری جامعه مردان.

جامعه زنان در جوامع اسلامی بر اساس منطق مسأله گویان دین باید با جامعه مردان در تماس نباشد. زن حتی حق ندارد به بام خانه اش بر آید، و از در و دریچه و ... به بیرون نگاه کند. زن را خداوند تنها برای بچه آوردن و خدمت شوهر و کار خانه آفریده است.

حکمت و فلسفه وجودی زن تنها در همین سه مسأله ختم میشود: شوهر، بارداری و بچه و کار خانه! و اگر از یکی از این سه کار باز ماند، تهدید و تخویف و تنبیه!

حدیث پیامبر است در برابر پرسش زنی که از حق شوهر بر زن از پیامبر سؤال میکند:

" بر زن لازم است که اطاعت شوهر بکند و از خانه او بی رخصت بیرون نرود و هرگز نا فرمانی نکند. زن پرسید یا رسول الله من نیز بر شوهرم آنقدر حق دارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد یکی هم نه! و پس فرمود اگر امر میکردم که معاذالله کسی برای غیر خدا سجده کند، هر آینه زنان را امر میکردم که به شوهران خود سجده کنند."

در حدیثی دیگری از یکی از همین بزرگواران آمده است:

" در زمان پیامبر مردی از قبیله انصار مسافرت کرد و به همسرش سفارش کرد: از خانه بیرون مرو تا من برگردم. طولی نکشید که پدر آن زن بیمار شد. قاصدی فرستاد و از پیامبر رخصت عیادت خواست. فرمود: در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن. تا آنکه حال پدر سنگین شد. زن باز پیغام فرستاد و اجازه خواست، و باز هم همان جواب را شنید. آخر پدر مرد. زن اجازه خواست تا در نماز جنازه پدر حاضر شود. باز همان پاسخ آمد. پدر را به خاک سپردند و دختر قدم از خانه بیرون ننهاده. پیامبر پیغام فرستاد: خدا به پاس این فرمانداری تو از شوهر، تو و پدرت را آمرزد."

زنی که چنین اسیر فرمان شوهر یا مرد خود است، چگونه میتواند فهم و دانش و شناخت و خرد خود را کمال ببخشد؟ گستره و منبع و منشأ عقل و شناخت او از این جهان بی سر و بی پای چه و کجاست؟ از درون خانه و از یک نیم درجن کودک و یک شوهر متعصب و سه همشوهر مثل خود و هر روز جنگ و دعوا با شوهر و همشوهرها و شوخی و شیطنت بچه ها و ... زن چه باید بیاموزد.

زن حتی اجازه ندارد در جنازه پدر - عزیز ترین موجود در زندگی خود - اشتراک کند. همین است حق برابر زن با مرد؟ همین است امتیاز و برتری زن نسبت به مرد؟

برای مرد در هیچ زمینه و عرصه ای در زندگی هیچ مانعی وجود ندارد. مرد حق دارد هرچه دلش میخواهد - هرچه میل کند - انجام دهد. مرد حق دارد از خانه تنها بیرون شود. هیچ تشویشی در مورد مرد و کجروی و اشتباه و خطای مرد، و وارستگی و سلامت جامعه وجود ندارد. عمل خلاف مرد نه ننگ پنداشته میشود و نه جرم و نه گناه. چرا؟ چون مرد، مرد است و از جنس پیامبران، و بلاشبیه از جنس خداست! عقل دارد و چون عقل دارد و از جنس پیامبران و از جنس خداست، حق دارد هر کاری که دلش میخواهد بکند!!

کی باید برای مرد قانون وضع کند و کی باید این قوانین را اجرا کند؟ همه آورندگان دین، چه ادیان سامی و چه ادیان غیر سامی، و همه نگهداران دین - که خود دین و قانون بودند و دین و قانون هستند - در طول تاریخ مردها بوده اند.

مگر ممکن است مردی قانونی مخالف سود خود و مخالف سود جامعه مردان وضع کند و خود و همجنسان خود را از وضع قوانینی که دست و پای مردان را میبندد و یا مخالف منافع متأل هائی مانند محسنی ها باشد، متألم و متأسف سازد؟!

در قاموس متأل ها، مرد میزان همه امورات و نه زن و مرد؛ یا به کلام دیگر: " انسان".
قانون برابر در یک جامعه برای زن و مرد سبب رهایی ذهن زن از قیود و محدودیت ها میشود و به استقلال فکری و دگرگونی عقلی زن میانجامد. چنین چیزی برای سرمداران بدسرسشت، تن آسا، خودپرست و شکم و زیرشکم پرست دین دور از تصور است. زن در طول تاریخ برده بوده و باید برده باقی بماند؛ نفع مرد در همین است. بیداری زن به سود مرد ستمگر و برده پرور نیست!

زن باید در تاریکی نگه داشته شود! بهترین راهش زندانی ساختن زن در خانه است؛ با زندانبانی به نام شوهر! بهانه مرد برای اجرای این مأمول چیست؟ امر خدا یا کجروی یا بی بند و باری زن در صورت فعال شدن زن در عرصه اجتماع!

مخالفین آزادی زن با آوردن این دلایل، به ویژه با توسل به فرمان خدا، باوجودی که میدانند که طرفداران آزادی زنان طرفدار اختلاط بی قید و شرط زن و مرد نیستند و از آزادی و برابری زن و مرد - هم برای زن و هم مرد - چنین استنباط دارند که زن و مرد باید در امور اجتماعی بر پایه ارزشهای اخلاقی یکسان، سالم و پویا، با حق برابر و مساوی سهم همانند و برابر داشته باشند، همواره کوشیده اند که حاکمیت و سلطه شانرا بر زن حفظ و استمرار ببخشند.

اینها نمیخواهند بپذیرند که سلامت و عفاف جامعه را هیچ جنس و موجودی مشخصی به خطر نمی اندازد؛ بلکه این افراد هستند، یک یک ما، از هر دو جنس، که بنابر عوامل اجتماعی و محیطی و صد ها مسأله و مشکلی که خود انسان برای خود خلق نموده و خلق می نمایند، بعضاً ناگزیر از کار های می شوند که مورد پسند مردم نیست و به اصطلاح محسنی ها سلامت و عفاف جامعه را به خطر می اندازند.

نگرانی از کجروی هائیکه مسأله گویان یا متشرعین بهانه طلب و متعصب از آنها همیشه سخن میگویند و من هیچوقت منکر آن نیستم، منشأ آن، تنها زن نیست. صدا همیشه از دو دست بلند می شود؛ و نه از یک دست!! چرا این ها، کلاً، در مورد دست دیگر خاموش اند؟

در همین شهری که من زندگی می کنم، چیزی کم سی سال تمام، با کاری که من دارم هر روز بیرون از منزل، از این کوچه و خیابان به آن خیابان و کوچه، هر وجب این شهر را به اصطلاح گز و پل می کنم. در همه این سال ها حتی یکبار هم یک زن افغان را ندیده ام که " پا کج گذاشته باشد"؛ همین زنی که ملا های ما اینقدر در مورد اخلاق و عفاف آن ها نگرانند؛ ولی، مردها را، چه بگویم که حتی مردانی را که بخانه خدا هم رفته اند ...!!

نگهبانان دین به واقعیت ها بی اعتنا هستند! اصلاً نمی خواهند واقعیت ها را ببینند؛ زیرا دیدن یا اعتنا نمودن به واقعیتها همان و قبول بی اساس بودن تفکرات زن ستیزانه و غیر انسانی آن ها، و در نتیجه از دست دادن مردسالاری شان، همان!!

طفل هشت ساله و هفت ساله و سه ساله ای که در شمال کشور ما مورد تجاوز مردان وحشی قرار می گیرند، کدام یک عطر و پودر زده بودند و آرایش نموده و با لباس نو از خانه به عزم و سوسه کردن و یا فریفتن مرد ها بیرون شده بودند؟ این اطفال بیگانه نه از عشوه زنانه چیزی میدانستند و نه از مراد برداشتن یا کام دادن و کام گرفتن و نه سینه و کون و کمر شان بدان درجه برجسته شده بود که آن مردان را تحریک کنند.

ده ها و یا شاید صد ها واقعه غیر انسانی و شرم آور از این قبیل در کشور ما طی یک یا دو سال گذشته اتفاق افتاده است که مرد ها مسؤول آن ها بوده اند. شاید سال، دو سالی از سنگسار آن زن دربخششان نگذشته باشد. چرا همیشه زنان باید سنگسار شوند؟ چرا تا حال یک مرد به جرم زنا سنگسار نشده است، در حالیکه چنین حکمی درمورد مردان نیز وجود دارد؟ زن در اجرا و رعایت تمام تکالیف دینی بامرد مسؤولیت برابر دارد. اما در داشتن حق و حقوق دنیوی نسبت به مردان بهره کمتر میبرد؛ چرا؟

در همین عربستان، مهد ظهور دین اسلام، سال، دو سال قبل چند مرد به یک زن تجاوز نمودند. دولت به جای اینکه مرد ها را مورد تعقیب و بازخواست و... قرار دهد حکم اعدام زن بیچاره را صادر نمود. رسوائی که همه جهان، مسلمان و غیر مسلمان، آن را محکوم نمودند. البته این حکم در اثر پا در میانی کشور های غربی، به ویژه امریکا - که حرفش برای عرب های مسلمان از حرف خدا و قران هم معتبر تر است - عملی نشد.

جامعه امروزی جامعه صد ها و هزار ها سال قبل نیست. به جای زندانی کردن زن باید جامعه را اصلاح نمود. در این جامعه مرد ها هم زندگی میکنند و مشکل اصلی تا حدودی زیادی از مردان ما ناشی میشود و نه از زنان ما؛ این واقعیت را نباید فراموش کرد.

راه حل آنچه ما آن را مشکل زن یا مشکل خود و جامعه میدانیم، این نیست که زن را به گوشه یا در کنج خانه زندانی کنیم. اگر زن بیرون از خانه گوسفندبست در معرض حمله گرگ ها، باید چاره گرگ ها را نمود؛ نه اینکه همه گوسفندان را نابود کرد. مقبولیت و معقولیت و هوشیاری و انصاف هم درمورد زن و هم برای اصلاح امور و انسانی ساختن جامعه در همین است و نه در کشتن زن یا سلب آزادی وی و آزاد گذاشتن مردان! انداختن همه گناه ها به گردن زن و زن را عامل تمام معصیت ها یا بدبختی ها دانستن نه انصاف است و نه عمل شریفانه! ما اگر زور داریم، درکنارش ضمیر و وجدان هم داریم!!

بنابر قول یکی از علمای دین، یکی از پیشوایان دین اسلام گفته بود: "نه تنها زن عقلش کمتر است بلکه دین و تقوایش نیز کمتر است."

به این مسأله گویان یاوه سرا باید گفته شود که:

وقتیکه زن اجازه نداشته باشد در اجتماع ظاهر شود؛ به مدرسه و مکتب و ... برود و درس بخواند، وقتی که زن از آموختن علم و دانش محروم شود و از تحولات و انکشافات جهان و ... بی خبر بماند، وقتیکه پایه های دانش و شناخت زن از طریق آموزش و پرورش استحکام و قوام نیابد و رشد نکند، وقتی که زن زندانی جهل و خشونت مردش باشد و رابطه اش با انسان و جهان - جهان به قول هانا آرنت - و طبیعت قطع شود، و نبیند و نشنود و نخواند و ... چگونه عقل او به کمال خواهد رسید و دین و تقوایش فربه تر خواهد شد و با مرد برابری خواهد کرد؟ زنیکه حتی وقتی که یکی از والدینش میمیرد اجازه ندارد حداقل دو قطره اشکی به خاطر از دست دادن عزیز ترین موجود در زندگیش بریزد، چگونه باید رشد کند!! (با تأسف این ظلم از جانب ملا ها نه که از جانب کسانی که حله بلند روشفکری به تن کرده و در همین عصر زندگی می کند اعمال شده است.)

این امتیاز در طول تاریخ، به خصوص به نام دین و از جانب مسأله گویان مفتخور و تنبل و خودپرست و برده پرور دین، از زن گرفته شده است.

زن بی عقل نیست! محدودیت های حاکمیت سودجوی دین است که همواره جلو رشد ذهن و بالا رفتن آگاهی زن را گرفته است!

زن در جوامعی مانند جامعه ما هیچ گاه اجازه نداشته است مستقل فکر کند. رشد فکر و تحول عقلی به داشتن استقلال فکری نیاز دارد.

انتظار پرواز از پرندۀ که بال و پرش قیچی شده و در قفس زندانی است، نه تنها نشانه عقل مندی نیست، که از محالات نیز میباشد.

مادرمن در زمانی دیده به جهان گشود که امکانات چهارصنف درس خواندن در آن زمان برایش میسر بود. چهار صنف درس خواند. مسلم است که در برابر خواهرم که سی سال بعد از مادر به دنیا آمد و در زمان و فضای دیگری بزرگ شد و درس بیشتر خواند و معلم شد، نمیتوانست قضایا را آنگونه که خواهرم درک و تحلیل میکرد، میدید و میفهمید، درک و تحلیل کند و ببیند و بفهمد و بسنجد.

هر دو جهان بینی حاصل زمان و مکان و شرایط و امکانات و بی تحصیلی و تحصیل و صد ها مطلب دیگر بوده و است. هر مادر و دختری را که با هم مقایسه کنید همین نتیجه به دست خواهد آمد. اگر بی عقلی در طبیعت و فطرت زن است، چرا دختر های آن مادران به اندازه مادران شان از هوش و معلومات و دانش و علم کافی بی بهره نیستند؟ اگر عقل مادران خویش را برپایه نظریات علمای دین بسنجیم و آن نظریات را معیار عقل و بی عقلی زن قرار بدهیم و نه حاصل کار و کوشش و تحصیل و رشد اجتماع و تحول و تأثیرات پیشرفت و ترقی و دستاورد های نظری و عملی انسان و یا تأثیر زمان را، پس هوش و فکر و خرد زن امروزی را چه چیز سبب شده است؟ عقل و فهم بلند "هانا آرنت" ها را چگونه باید توجیه کرد؟

این زن اگر بنابر سرشتش بی عقل است، این همه فهم و عقل را که مورد تائید هزار ها دانشگاه و صداها کانون علمی قرار گرفت و از مقبولیت عامه برخوردار بود، از کجا آورد؟

خدای دیگری هم نیست که در برابر آفریدگار یکتا و توانا قد علم کند و خلاف رأی و خواست وی زنی را خلق کند که میتواند صاحب هوش بلند باشد!!

زن بی عقلیکه از بی عقلی بیرون می آید و عقل مند میشود، باید فطرتش تغییر نموده باشد.

باید مرد شده باشد! ولی، ما میدانیم که چنین چیزی نیست و چنین اتفاقی رخ نداده است و زن هنوز هم همان زن - از نظر ذات و سرشت - است.

پس این هاناآرنت ها، این روزبه ها و نگهت ها و ... خودمان، این اعتصامی ها و صد ها زن ادیب و بادانش و هوشمند از کجا سر بر آوردند؟ این همه عقل و دانش و ... با آن بی عقلی طبیعی یا جبلی از کجا آمد و چگونه قابل توجیه است؟

واقعیت این است که زن خلاف فرضیه ها و سخنان حکیمانه این و آن، بی عقل نیست، و چون بی عقل نیست، باید افضلیت و فضیلت و دانش و علم و پاکی و تقوا و حیثیت و مقام او کمتر از جنس مخالفش نباشد. این موضوع را باید به قول حافظ به گوش شیخ شهر به هر شکلی که است فرو کرد!

در قرآن، بارها، اگرچه تعقل در قرآن در هر موردی که است تنها برای خداشناسی است، هدایت به تعقل داده شده است. قرآن تنها برای مردان نازل نشده است، بلکه برای انس و جن، به شمول زن، نیز نازل شده است. حال اگر زن بر اساس برداشت و نظر پیشوایان یا علمای دین، که باید به نظر آن ها ریشه این برداشت ها و نظریات را در "کتاب" جست، بی عقل است، چگونه خداوند متعال و عادل و خبیر از چنین موجودی که خود می داند بی عقل است، موجودی که نمیتواند فکر کند، هوش و فراست و کیاست ندارد، انتظار تعقل، اندیشیدن یا بکار بردن هوش را دارد؟ نمیدانم که این پیشوایان دین، این مردان خردمند و متفکر و آگاه از همه چیز، گاهی به این مسأله فکر نموده اند یا خیر؟

و اگر زن قادر است، مانند مرد، به آنچه خداوند در قرآن به زن نیز هدایت می دهد، فکر کند، برای خداشناسی، که موضوع ساده و آسانی هم نیست، پس چرا زن را - خلاف - تشخیص خداوندی بی عقل تصور نمود؟ و چرا زن نمیتواند به مسایلی ساده و روزمره، به موضوعات شخصی و خصوصی و خانوادگی و اجتماعی یا مسایلی مربوط به زن و شوهر و مادر و دختر و پوشیدن و پختن و خوردن و کار در خانه و در بیرون فکر کند و تصمیم بگیرد؟

چرا باید آزادی زن به نام موجود بیعقل سلب گردد؟! چرا حق زن به خاطر زن بودن باید تلف شود؟! چرا نباید زن به نام یک موجود برابر با مرد شناخته شود و چرا زن حق کار و حق داوری و شهریاری و ... را نداشته باشد؟! چرا زن باید محتاج سرپرست و عهده دار متولی باشد؟! و ... و چرا این متولیان دین، نعوذبالله، به جای خداوند تکیه میزنند و کلام خدا را آن گونه که خود میخواهند تفسیر و تأویل میکنند؟

من، هیچگاه این بی عدالتی و ستم را به نام خدائیکه عادل خوانده میشود، نمیتوانم قبول کنم.

علمای دین امروز به خیلی از کار هائی که در زمان پیامبر بدان عمل میشد، به همان شکل عمل نمیکند. دلیل آن این است که میدانیم که نه انسان امروزی انسان آن زمان است و نه ایجابات و نیازمندی ها؛ و نه عصر ما عصر ابراهیم و نوح و موسی و ... است.

هومر میگفت: " اگر چه تاریخ محصول اراده خدایان است، ولی قوانین کلی آن را خدایان وضع نمیکند." هومر شاید بیشتر از دوهزار و پنجاه سال پیشتر از مسأله گویانی مانند محسنی زندگی میکرد، لیکن باوجود آن، دارای فکری تتومند تری نسبت به مسأله گویان ما بوده است. برای هومر ها نه توراتی نازل شده بود و نه انجیل و قرآن و ...، ولی برای مسأله گویان ما که قرآن خود روشن و واضح می گوید که در کنار آیات غیر قابل تأویل آیاتی وجود دارند که قابل تأویل و تفسر هستند (تفسیر یعنی بیان، شرح یا توضیح معنای نهفته در کلامی که به قدر کافی روشن نیست؛ یا اصلاً روشن نیست. و تأویل، یعنی شرح و بیان یک سخن به گونه غیر از آنچه از ظاهر آن سخن فهمیده میشود) یعنی انسان قادر است که قوانین کلی را برای خانواده و اجتماع و رفاه و بهتریستن خود وضع کند، فهمیدن این موضوع خیلی دشوار است؛ اگر چه بیست و پنج قرن بعد از هومر ها زندگی میکنند!

سخنی که محتاج تفسیر است هر فردی میتواند آنرا به گونه ای که دلش میخواهد و یا در حدی که عقلش قد میدهد یا آن طوری که منافعش ایجاب مینماید، تفسیر کند.

وجود ده ها تفسیر و ده ها مذهب و فرقه و ... شاهد بر این مدعاست. حرف روشن و ثابت و بدون شبهه به تفسیر و اگر و مگر نیاز ندارد.

تأویل و اجتهاد و قیاس و عقل و ... حرفهای از این رسته و دسته در فرهنگ دین گواه بر این امر است که در امر قرآن میشود بنا بر نیازمندی های زمان و ضرورت انسان - آنچه به امور دنیوی انسان مربوط میشود - قیاس و اجتهاد و رأی و استحسان و استصلاح و عقل - از هر دو مذهب - و ... را مرعی داشته و عملی نمود. قرآن برای انسانی که هیچ گاه به یک حال باقی نمی ماند، نازل شده است! خداوند قرآن را برای خود فرو نفرستاده است که هیچ تغییری در آن روا نباشد! آنچه مربوط به خدا می شود، چون پندار دین آنست که خداوند همیشه به یک حال است، تغییری نپذیر است! اما در باب انسان مسأله آن گونه نیست که در باب خداست!

بگذریم از این مطلب که برای تفسیر کلام فرابشری به ذهن و خرد فرابشری نیاز است، ذهنی که همه ما فاقد آن هستیم. شاید به همین دلیل باشد که حلقه های زنجیر دین هنوز هم جای درست خود را نیافته اند؛ و دین به عنوان یک منظومه فکری منسجم هنوز هم از یک تناسب هندسی لازم بی بهره است.

یکی از این بی تناسبی ها در تفکر دینی دین پروران مسأله گو این است که اینها همواره و باوجود تفاوت های آشکار میان حقوق زن و مرد، مدعی هستند که زن در اسلام نسبت به مرد از امتیازات یا حقوق بیشتر مستفید شده است. علت داشتن امتیاز بیشتر زن نسبت به مرد باوجود همه بی عقلی و گناه و کمبود و جرم و ... زن در چیست؟ این لطف و بزرگی را کی در حق زن نموده است؟ این مهربانی از کیست؟ از خداوند و یا از مرد؟! اگر از خداست، چرا و به چه حقی مرد این حق زن را به وی واگذار نمی شود؟! و اگر از مرد است، مرد با چه حقی در برابر خدا می ایستد و آن چه را که خدا به زن عنایت نکرده به زن اعطا میکند؟!

از کسی شنیدم که جناب وزیر صاحب دفاع فعلی افغانستان، آن زمانیکه در پاکستان تشریف داشتند، زمانی که آی.اس. آی. به هر یک از صاحب منصبان افغانی که با پاکستان و بر ضد حاکمیت خلق و پرچم کار میکردند، صد دالر به عنوان معاش تادیه می کرد - برای همه معاش برابر تعیین شده بود، صرف نظر از رتبه و ... - و این عمل را جناب وزیر صاحب غیر منصفانه میدانست. جناب شان از این بی عدالتی به آقایان شان شکایت کردند که اینکار که شما برای تورن و دگروال و جنرال یک برابر معاش تعیین نموده اید، عادلانه و درست نیست. باید در این قسمت تجدید نظر شود. هدف وی از این پیشنهاد این بود که معاش خودش را آی.اس. آی. بالا ببرد.

پاکستانیها که در این مورد تا آن وقت فکر نکرده بودند، گفتند: " فکری خوبی است!" و به جای این که معاش جناب دگروال صاحب را بالا ببرند، معاش دیگران را به تناسب رتبه های شان پائین آوردند.

منظور از یاد آوری این مطلب این بود که امتیازات بر اساس کار و ارزش و لیاقت تعیین می گردد. اگر زن بر اساس گفته پیشوایان دین بی عقل و نادان نادان و نافرمان و مطرود و دوزخی و ... است، چرا باید دارای امتیاز

بیشتر نسبت به مرد باشد؟ اگر این امتیاز را خدا به زن عنایت کرده، درحالیکه زن مستحق آن نبوده است، پس نعوذ بالله خداوند کاری کرده که نباید میکرد، اگرچه خداوند به انجام هر فعل قادر و مختار است.

سبب این امتیاز به زن مردود و گنهگار و مؤجد صدها شر، چیست؟ چنین کاری، بخشش بدون علت به یکی و تلف کردن حق دیگری، بدون موجب، چگونه عدالتی است؟ این کارو این گفتار واقعاً کار و گفتار خداست؟! این تصور تنها از ذهن یک موجود ستمگر، تنها از یک مغز ناتوان و اندیشه ناپخته و ناسامان نیافته میتواند بوجود بیآید و نشأت کند.

زمانیکه ما از عدالت سخن میزنیم، باید بدانیم که عدالت یعنی چه؟ اصلاً عدالت، به خصوص عدالت توزیعی، یعنی چه؟ عدالت، به خصوص عدالت توزیعی به معنی تقسیم تمام خوبیها و بدیها مطابق لیاقت افراد است. اگر زن لیاقت ندارد - چون بیعقل است، کودن است، فاسد و فاسد کننده است و ... - چرا باوجود این همه کمبود باید نسبت به مرد امتیاز بیشتر داشته باشد؟ این عادلانه نیست!! و اگر زن خوب است و به طبع آن مستحق امتیاز بیشتر نسبت به مرد میباشد، چرا فاسد و فاسد کننده و مطرود و مردود و ... است؟ و از همه بالاتر خوبی زن در چیست؟

اخلاق و عدالت چنان در هم آمیخته اند که تفکیک آن دو در بسیاری موارد خیلی مشکل است. اگر زن برطبق عدالت مشمول لطف الهی است، باید از اخلاق بهتری هم نسبت به مرد برخوردار باشد. در غیر آن مشمول چنین لطفی نمی شد!! و اگر دارای اخلاق بهتر است، چرا نباید از اعتماد بیشتری بهره مند باشد؟! آیا مسأله گویان خودپرست که بدون اندیشه چشم های شانرا میبندند و دهان های شان را باز میکنند، گاهی در این

خصوص تعمق نموده اند؟

اگر عدالت تقسیم خوبی ها و بدی ها برحسب لیاقت است، وزن نیز برحسب خوبی هائیکه دارد مستحق بخشش و عدالت است، چرا جامعه روحانیت نما ها در برابر خوبی های زن بر زن خشونت روا می دارد؟ چه منطقی در این تناقض گوئی ها نهفته است؟

به نظر صاحب این قلم هیچ منطقی در این تناقض گوئیها وجود ندارد به جز منطق " قیله و نان! " اما فهمیدن منطق آن خواهر ما که تیلفونی در تلویزیون آقای عمر خطاب از فیصله آقای محسنی پشتمانی نمودند واقعاً برای ما دشوار است.

چند شب قبل آقای خطاب برنامه ای داشت در مورد " قانون احوال شخصیه زنان ". این که آقای خطاب خود در زمینه چه موقفی گرفته بودند و چه میگفتند خود حکایت ها دارد که این مقال فعلاً حوصله پرداختن بدان را ندارد، ولی حکایت زنی از کانادا در این مورد که به تائید آن قانون پرداخته بود، چیزی نیست که به سادگی از آن گذشت.

از این خواهر مهربان میپرسیم که شما از زندگی کشور های امریکا و کانادا، به خصوص، اطلاع دارید. در اینکشورها برای پیشبرد زندگی باید زن و مرد هر دو کار کنند. با عاید یک نفر میتوان زندگی نمود، اما با بسیار بسیار مشکلات. به همین دلیل است که تقریباً همه کسانی که در این دو کشور زندگی می کنند و توان کار را دارند، کار میکنند. زن و مرد باید بدوند. به نظر شما اگر شوهرتان تنها کار کند و مجبور باشد تمام مصارف خانه را تأمین نماید، با آن سیستم پولی جهنمی که در امریکا و کانادا، همچنان در اروپا موجود است، یک نفر به انجام آن قادر خواهد شد؟

دوم این که اگر شما بچه داشته باشید و بچه ها هم به مهد کودک یا مدرسه بروند، شما هم به عنوان یک مسلمان و به پیروی از دین و نگهبانان دین که گفته اند بدون شوهر یا بدون اجازه شوهر نباید از خانه خارج شوید، یک یا چند روزی نتوانید یا نخواهید از خانه خارج شوید؛ شوهرتان هم نه تواند هر روز کار را ترک کرده بچه ها را به مدرسه و کودکستان و شما را برای خرید و ... بیرون ببرد، شما، یا شوهرتان به تنهایی زندگی را چگونه پیش خواهید برد؟ بچه هایتان را کی به کودکستان و به مدرسه و نزد دکتر خواهد برد؟ خریدتان را کی خواهد کرد؟ و سایر امور بیرون منزل را چگونه انجام خواهید داد؟

کانادا یا امریکا، افغانستان نیست که مامور صاحب با رفیق بازی و واسطه و یک ساعت شیر غلط زدن و یا... خود را به خانه برساند و کار های شخصی خود را انجام داده اگر دلش خواست، دو باره به اداره برگردد و اگر دلکش نخواست، درکنار نه نه اولاد ها بلمد و با بچه ها به بازی و خنده و مزاح بپردازد؛ یا به تماشای سگ جنگی و کاغذ پرانی برود.

بسیاری از ما ها در این کشور ها تنها هستیم. نه از پدر و برادر در این جا خبری است و نه از برادر و پدر شوهر و دیگر محارمی که میتوانند ما را در خرید و دیگر کار های بیرون کمک کنند.

در چنین وضعیتی و با چنین بیچارگی، شما برای مردمان مسلمان ما چه راه حلی را پیشنهاد می کنید؟ این ها چه گونه هم معاش و هزینه خود و زن و بچه های شان را تأمین کنند؟ هم کارهای شخصی شان را در بیرون از منزل انجام دهند؛ هم حکم دینی را که در شرایط و زمان دیگری نافذ شده رعایت کنند و هم خواسته تیکه داران دین را که از شکم گرم خود حرف میزنند، جامه عمل بپوشانند؟

از خود آقای محسنی خواهش کنید که برای یک هفته از خدمتگزاری این همه خدم و خشم و سایر دستیاران و مریدان و امکانات، فقط برای یک هفته، صرف نظر کنند. از ایشان خواهش کنید که همه کار های شان را تنها برای یک

هفته خود شان انجام بدهند و از کسی یاری نگیرند. آنوقت همه ما خواهیم دید که همین آقائی که میخواهد محدودیت های عرفی و شرعی برای زنان وضع کند، زن خودش را برای خرید و کار بیرون، به بیرون می فرستد یا نه! در آن وقت، و در آن صورت حدیثی جعل و فتوای دیگری صادر خواهد شد، که شیوخی مثل محسنی از چنین احکامی مستثنا اند.

خصوصاً اگر این شیخ بزرگوار در کانادا و امریکا یا در اروپا تشریف داشته باشند و چون خودشان با آن سن و سالی که دارند و از عهده بر آمدن از خانه و خرید و حمل بعضاً کیلو ها سودا بر نمی آید، ناگزیر از فرستادن خانم خواهند شد.

برمیگردیم به همان جائی که بودیم:

صرف نظر از این بحثها، درکجای قرآن آمده که مرد باید، یا می تواند چهار بار در هفته با زنش هم صحبت گردد؟ در قرآن آنگونه که مفسرین می گویند، تنها از گرفتن چهار زن یاد شده است که آن هم از نظریاتی قابل بحث است. قبلاً عرض کردیم که چیزی که قابل تفسیر است از متشابهات است و متشابهات را هر انسانی که دارای عقل سلیم است می تواند به گونه دیگری و در حدود بینش و دانش خود تفسیر کند.

دو دو تا و سه سه تا و چهار چهار تا را میتوان به هشت گونه، از دو زن تا شانزده زن فهمید. این که مفسرین ما با چه منطق ریاضی بگرفتن تنها چهار زن در اسلام رسیده اند باید احادیثی وجود داشته باشد؛ والی با فهم قاصر بشری به قصد و نیت خداوندی پی بردن و درک برخی از کلام خداوند برای ما انسان ها از محالات است. با آن هم :

موضوع چهار زن در قرآن در واقع منتفی شده است؛ زیرا این امر به عدالت مرد مربوط میشود. و اینکه انسان (مرد) میان دو، سه یا چهار انسان (زن) قادر به اجرای عدالت است یا نه؛ فکر نکنم که با شناختی که ما امروز از اخلاق، روانشناسی، امیال و دلبستگی های انسان (مرد) داریم چنین چیزی ممکن باشد! در مورد گرفتن زن، علاوه به زن اولی، یکی از همین هم شأنان آقای محسنی در گفت و گوئی با رادیو " صدای آلمان " میفرمایند:

" ازدواج دوم مرد بدون رضایت زن اول خلاف عدالت، حرام و گناه است ... " معنی این سخن آنست که اگر زن اول رضایت داد، ازدواج دوم عین عدالت و ... است. از این عالی جنابان بسیار محترمانه می پرسیم که آیا زن با آن روحیه و روان و خصلت و خوئی که دارد، بدون فشار شوهر و مادر و خواهر و ... شوهر و به رغبت خود حاضر خواهد شد که شوهرش، آنگاه که او هنوز زنده است، با زنی دیگری ازدواج کند؟ فرض کنید زن اول بچه دار نمی شود (اگر مرد بچه دار نشد، چه باید شود ؟) و زن اول به خاطر این که شوهر بچه می خواهد حاضر شد که شوهرش زن دیگری بگیرد، گرفتن زن سوم و زن چهارم را چگونه باید مرد توجیه کند؟

در قرآن تنها اجرا و رعایت عدالت بین زنان از جانب مردان، شرط ازدواج های دوم و سوم و چهارم است، و نه رضایت زن های پیشین و یا این که زن بچه دار میشود یا نه! خواهش من از سایت افغان جرمن که غالباً جویای نظر خوانندگان شان در مورد قضایا می شود این است که این موضوع را یک بار به نظر خواهی بگذارند که چه تعداد از زن ها به میل و رغبت خود حاضرند که شوهران شان وقتی که آن ها هنوز حیات دارند، زنی دیگری بگیرند.

به این وسیله هم ما و هم این آیت الله ها خواهند دید، که صحبت از رضایت زن در گرفتن زن دومی و سومی و چهارمی مرد چقدر مسخره است! از این راه اینها در خواهند یافت که چه تعداد از زن ها با چنین نظری عالمانه و حکیمانه آنها موافق هستند و آن را تأیید میکنند و چه تعدادی از زن ها آن را محکوم مینمایند!

از این مسأله که بگذریم، این عدالتی که این آقایان از آن سخن میگویند در حق کی رعایت شده است؟ عادل کیست؟ این موجود بی عقل، مستوجب زندان و جزا و آتش و تهدید و ...، موجودی که مرد نمی تواند خدا را آن گونه که شایسته اوست به خاطر وی پرستش کند، موجودیکه به صورت شیطان آمده، موجودی که سبب به توزخ رفتن مرد شده است و ...، چطور می تواند به یک باره عادل شود و عادل باشد؟ مگر عدالت ناشی از داشتن عقل و فهم بلند نیست؟ مگر عدالت همان است که بغل مرد را با همه حقارت و خودخوری و ... با زن نو گرم کرد؟ و اگر عادل است و میتواند عدالت کند، چرا باید مستوجب آتش و زندان و قیم و باشد؟ و چرا نمیتواند برمسند عدالت - قضاوت و داوری و شهرداری و شهرداری - بنشیند؟

این است قضاوت و منطق مسأله گویان متدین و مسلمان ما! جائیکه شادکامی و شادخواری مردان رعایت شود و عشرتکده عشرت طلبان - شیوخ خوش گذران نود ساله - از زنان دوم و سوم و چهارم و کنیزکان نورسیده پر باشد، زن عادل است، ولی جائی که حق زن مطرح میشود، مرد، اگر خدا نبود، خدای زن میشد؛ و زن باید وی را سجده میکرد!

خلاصه این که ما وجود هزارها ستمی را که بر زن رفته و میرود، وجود هزارها آیت و حدیث و قول و ... را که در مورد محدودیت حق زن و برتری مرد نسبت به زن وجود دارد، قبول کنیم، یا یاهو هائیرا که در باره امتیاز یا حق بیشتر زن نسبت به مرد می شنویم؟

یکی از همین اقوال، قول تازه آقای محسنی در مورد زن بود که دم مرغ را بیشتر از پیش در معرض دید همه قرار داد.
از یک نگاه آقای محسنی هم گناهی ندارد! چه می شود کرد که پیری مصیبتی است؛ هم برای خود و هم برای دیگران!
تا ببینیم سر انجام ما با این پیران - از جمله با خودمان - به کجا ها خواهد کشید!